DOI: 10.22067/social.2023.79007.1238

Studying the Relationship between Social Trust and Political Participation; Case Study: Students of Isfahan University

Pegah Kheirollahi
MA Student in Sociology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Hamid Dehghani [1]
Assistant Professor in Sociology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Received: 8 January 2023 Revised: 10 May 2023 Accepted: 12 June 2023

Abstract

Social trust is proposed as an important and effective variable in political participation in all communities. This research explored the relationship between different aspects of social trust and students' political participation. At first theories of Putnam, Giddens, and Sztompka regarding the concept of trust and varied theoretical approaches to political participation were discussed and then four hypotheses were designed and tested. Considering the mentioned theories, four types of trust (interpersonal trust, generalized trust, trust in political institutions, and trust in political elites) and different approaches to political participation were explained in detail. Finally, a theoretical framework and a questionnaire were designed. The main hypothesis of research is about the relationship between the amount of social trust and political participation. The data were collected by distributing the questionnaire between 376 students in all grades at the University of Isfahan. The results showed that two variables of generalized trust with a 20 percent correlation coefficient, the trust in the political institutions with 18 percent, and the trust in elites with 23 percent have a positive significant relationship with political participation. After analyzing the data, two post-test hypotheses by dividing political and non-political political participation were designed and tested. The results of the Regression Test showed that the generalized trust explains 38 percent of the electoral political participation model and the variable "trust in elites" explains 14 percent of the non-electoral political participation model. The results of the exploratory factor analysis showed that three indicators which are elite accountability, elite honesty, and belief in efficiency of political institutions explain more than 85 percent of the amount of political participation.

Keywords: Generalized Trust, Trust in Political Institutions, Trust in Elits, Electoral Political Participation, Non-Electoral Political Participation

---

1. Corresponding author. Email: h.dehghani@ltr.ui.ac.ir

DOI: 10.22067/social.2023.79007.1238
مقالهٔ پژوهشی - مطالعه موردی

بررسی رابطهٔ اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی
(مطالعهٔ موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان)

پگاه خیرالهی (دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)
pegah.kheirollahi@ltr.ui.ac.ir
حمید دهقانی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسندهٔ مسئول)
h.dehghani@ltr.ui.ac.ir

چکیده

اعتماد اجتماعی همواره به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی در همه جوامع مطرح شده است. در پژوهش حاضر نیز به بررسی رابطه بین ابعاد متفاوت اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان پرداخته شد. پس از ارائه توضیحاتی درباره نظریه‌های پاتنام، گیدنز و زتومکا در رابطه با مفهوم اعتماد و رویکردهای نظری متعدد درباره مشارکت سیاسی، چهار فرضیه طرح و آزمون شد. براساس نظریات مطرح‌شده، چهار نوع از اعتماد (اعتماد بین‌فردی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به نخبگان) و سپس رویکردهای مختلف درباره مشارکت سیاسی به‌تفصیل بررسی شد و درنهایت، چارچوب نظری تدوین و یک پرسش‌نامه توسط محققان طراحی شد. فرضیه اصلی تحقیق، بررسی رابطه میزان اعتماد اجتماعی با مشارکت سیاسی بود. پژوهش با استفاده از داده‌های اولیه انجام شد و داده‌ها از طریق توزیع پرسش‌نامه بین ۳۷٦ نفر از دانشجویان همه مقاطع تحصیلی دانشگاه اصفهان گردآوری شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای اعتماد تعمیم‌یافته با ضریب همبستگی ۰/۲۰، اعتماد به نهادهای سیاسی با ضریب ۰/۱۸ و اعتماد به نخبگان با ضریب همبستگی ۰/۲۳ رابطه مثبت و معناداری با متغیر مشارکت سیاسی دارند. پس از تحلیل داده‌ها و مشاهده نتایج تحقیق، دو فرضیه

نشریهٔ علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵ صص ۱-۳۷
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

پساآزمونی براساس تفکیک مشارکت سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی توسط محققان، طرح و آزمون شد. نتایج آزمون رگرسیون نشان داد که متغیر اعتماد تعمیم‌یافته ۰/۳۸ از مدل مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی و اعتماد به نخبگان ۰/۱٤ از مدل مشارکت سیاسی انتخاباتی را تبیین می‌کنند. نتایج آزمون تحلیل عاملی نیز نشان می‌دهد که سه معرف مسئولیت‌پذیری نخبگان، صداقت نخبگان و اعتقاد به کارایی نهادهای سیاسی بیشتر از ۸۵ درصد میزان مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: اعتماد تعمیم یافته، اعتماد نهادی، اعتماد به نخبگان، مشارکت سیاسی انتخاباتی، مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی

۱. مقدمه

نظام‌های دموکراتیک با تأکید بر ارزش‌های برابری‌خواهانه تلاش می‌**کنند** همه اعضای جوامع را در اداره نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شریک کنند؛ بر این مبنا، کارکرد ارزش‌های برابری‌خواهانه و دموکراتیک، مشارکت اجتماعی و سیاسی اعضای جامعه است. امروزه مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از ارکان مشروعیت‌بخش به نظام‌های سیاسی تلقی می‌شود. مشارکت سیاسی به‌خصوص مشارکت در انتخابات، آیینه‌ای در نظر گرفته می‌شود که ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و خواسته‌های سیاسی مردم در آن متجلی می‌شود؛ حتی دولت‌های غیردموکراتیک نیز با برگزاری انتخابات شبه دموکراتیک، تلاش می‌کنند از این طریق به مشروعیت ملی و بین‌المللی دست یابند؛ چراکه مشارکت سیاسی در همه سطوح و ابعادش نیازمند وجود بستری از اعتماد اجتماعی میان اعضای جامعه و میان جامعه و دولت است.

در جوامع در حال گذار، مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، یکی از ساده‌ترین ابزارهایی است که می‌تواند به تحقق دموکراسی کمک کند؛ تاجایی‌که برخی از صاحب‌نظران معتقد هستند که مسیر توسعه فقط با مشارکت اجتماعی و سیاسی گسترده شهروندان ممکن می‌شود، اما مشارکت سیاسی بدون وجود هنجارهای اجتماعی

همکاری جویانه، انسجام اجتماعی و اعتماد اجتماعی ممکن نیست. اعتماد اجتماعی باعث می‌شود تا مشارکت سیاسی نتیجه‌بخش و مؤثر قلمداد شود. روتشتاین و استول[1] (۲۰۰۸) معتقدند، اعتماد از دو نظر برای مشارکت سیاسی اهمیت دارد: اول اینکه وجود یا غیاب ترس از دیگران به‌شدت بر این نگرش که دیگران چقدر قابل‌اعتماد هستند، اثر می‌گذارد. ترس از دیگران، امکان اعتماد کردن به مردم را سلب می‌کند؛ دیگر اینکه اگر کسانی که در موقعیت‌های مسئولیت‌پذیری مانند دولت هستند، غیرقابل‌اعتماد باشند، به سایر اعضای جامعه نیز قطعاً نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا وقتی نخبگان مسئول نیز حاضر به پاسخ‌گویی به مردم نیستند، مردم نیز مجبور به پاسخ دادن به دیگران نیستند.

به این ترتیب، اعتماد اجتماعی با فراهم کردن بستری برای مشارکت سیاسی شرایطی را برای شهروندان فراهم می‌آورد تا آن‌ها بتوانند خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی‌شان را بیان کنند؛ اما در شرایطی که اعتماد اجتماعی خدشه‌دار می‌شود، درعمل، زندگی اجتماعی اعضای جامعه برمبنای بی‌اعتمادی و نگرانی سازمان می‌یابد؛ چراکه در شرایط بی‌اعتمادی اجتماعی، هریک از اعضای جامعه با تردید به جامعه و همه ابعاد زندگی اجتماعی آن ازجمله افراد، دولت، نهادها و نخبگان می‌نگرد و به این ترتیب، زندگی اجتماعی در ابعاد خرد و کلان دچار اختلال می‌شود. در شرایطی که اعتماد اجتماعی ضعیف شده باشد، حوزه سیاست به‌عنوان عرصه‌ای برای رویارویی عقاید و مطالبات اجتماعی متفاوت دچار ازهم‌گسیختگی خواهد شد. در شرایطی که اعضای جامعه حتی به یکدیگر نیز اعتماد ندارند، اعتماد به نخبگان، نهاد ها و ساختارهای اجتماعی و سیاسی که دور از چشم مردم هستند، ممکن نخواهد بود. در چنین شرایطی است که بی‌اعتمادی و نبود مشارکت سیاسی یکدیگر را بازتولید و تقویت می‌کنند و به این ترتیب، خارج شدن از چرخه تولید و بازتولید بی‌اعتمادی و مشارکت‌نکردن به مرور زمان سخت‌تر خواهد شد؛ چراکه بدون مشارکت سیاسی، امکان

1. Rothstein & Stolle

بیان مطالبات و خواسته‌های اجتماعی وجود نـدارد و در شـرایط ضـعف اعتمـاد اجتمـاعی، انگیزه‌ای برای مشارکت سیاسی وجود نخواهد داشت.

در جامعه ایران نیز همواره مشارکت سیاسی برای دولـت و نخبگـان و هـم بـرای مـردم جامعه مهم تلقی می‌شده و همواره بحث‌های فراوانی در این رابطه وجـود داشـته اسـت؛ بـه همین دلیل، بررسی مشارکت سیاسی در جمعیت‌های مختلف ضروری بـه نظـر می‌رسـد. در رابطه با اعتماد باید گفت که به نظر می‌رسد اعتماد اجتماعی در ایران بسیار خدشـه‌دار شـده است؛ برای مثال، نتایج موج هفتم پیمایش‌های جهانی که آمار سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ را در بر می‌گیرد، نشان می‌دهد در ایران درصد افرادی که اظهار کرده‌انـد، همـه مـردم قابل‌اعتمـاد هسـتند، ۰/۱٤ و درصدکسـانی کـه معتقدنـد بایـد بیشـتر مراقـب بـود، ۰/۸۵ بـوده اسـت (اینگلهارت[1]، ۲۰۲۳).

بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسـی در قالـب پژوهشـی کمّـی برای ارائه تبیین‌های علمی درباره این موضوع، ضروری بـه نظـر مـی‌رسـد. پرسـش اصـلی پژوهش این است که آیا اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسـی مـؤثر اسـت؟ اگـر تـأثیر دارد میزان اثر گذاری آن چقدر است؟ و اینکه کدام‌یک از ابعاد اعتماد با مشارکت سیاسی رابطـه قوی‌تری دارد؟ جامعه آماری پژوهش دانشجویان دانشگاه اصفهان بودند. دانشجویان به‌عنوان یک گروه اجتماعی که در فضای علمی قرار دارند، جمعیت تأثیرگذار بر آینده جامعـه تلقـی می‌شوند؛ به همین دلیل، جامعه آماری پژوهش حاضر در نظر گرفته شدند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینه تحقیق

بابازاده‌بائی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای که در شهر بابل انجام داد، دریافت که اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد به کنشگران سیاسی و اعتماد به نظام سیاسی با مشارکت سیاسـی مثبـت، مشـارکت

1. Inglehart

سیاسی انتخاباتی و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی رابطه مستقیم و معنادار دارد و اعتماد به نظام سیاسی ۰/٥٤ از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند؛ درحالی‌که اعتماد به کنشگران سیاسی ۰/۳۸ از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند. مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌شان درباره تأثیر انواع اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان، بیان کردند که براساس محاسبات رگرسیون متغیرها، اعتماد غیررسمی با ارتباطات سیاسی دانشجویان بیشترین رابطه را دارد (۰/۳۷). اعتماد تعمیم‌یافته بیشترین رابطه را با متخصصان تماس نشان می‌دهد (۰/۱۹). اعتماد رسمی نیز بیشترین رابطه را با حمایت‌کنندگان منفعل دارد (۰/۳۳). مطالعه زارع و روهنده (۱۳۹٤) با موضوع عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی شهروندان کرج، نشان می‌دهد که میزان دینداری (۰/٤۲)، رضایت سیاسی (۰/٥۳) و رضایت اجتماعی (۰/۱۸) رابطه مثبت و معناداری با میزان مشارکت اجتماعی-سیاسی دارند. متغیر درآمد رابطه منفی اما معناداری (۰/۱۰-) را با میزان مشارکت اجتماعی-سیاسی نشان می‌دهد. مشارکت مردان نیز بیشتر از زنان ارزیابی شده است. حیدری و همکاران (۱۳۹٦) در مطالعه‌ای درباره بررسی رابطه اعتماد نهادی با گونه‌های مشارکت سیاسی شهروندان شهر شیراز، بیان می‌کنند که مردان میزان مشارکت فعالانه بیشتری دارند. براساس محاسبه رگرسیون، سن نیز بیشترین رابطه را با مشارکت سیاسی منفعلانه نشان داده است (۰/٤۰). به‌طورکلی، رابطه رگرسیونی اعتماد نهادی با متغیرهایی مانند موفقیت دولت (۰/۳۳) و ویژگی مسئولان (۰/۱۰) ذکر شده است. جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی درباره تبیین جامعه‌شناختی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان شهر گرگان دریافتند که میزان مشارکت سیاسی شهروندان گرگانی در حد متوسط با میانگین ۳/۱۹ است و از بین متغیرهای موجود، مشارکت سیاسی با متغیرهای صراحت، صداقت، احساس اطمینان، سهیم کردن افراد و دینداری رابطه مثبت و معناداری دارد.

نتایج پژوهش دولیک و هوکفلد[1] (۱۹۹۸) با عنوان «سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و مشارکت سیاسی» که در هند انجام شده است، نشان می‌دهد که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی افراد، میزان مشارکت سیاسی افراد نیز افزایش می‌یابد. آن‌ها دلیل این رابطه مثبت میان دو متغیر را نقش شبکه‌های اجتماعی (به‌عنوان یکی از معرف‌های سرمایه اجتماعی) در آشناشدن افراد با موضوعات و مسائل سیاسی عنوان کردند. نتایج پژوهش کریشنا[2] (۲۰۰۲) که سرمایه اجتماعی را در میان روستاییان هند بررسی کرده است، نشان می‌دهد که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، شاخص توسعه اقتصادی روستاها نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر آن، تحقیق او نشان می‌دهد که با افزایش میزان تحصیلات روستاییان، گرایش آن‌ها به مشارکت در امور روستا بیشتر می‌شود، گرایش به رهبری مدرن در قالب انجمن‌های روستایی افزایش یافته و شاخص مشارکت سیاسی و دموکراسی نیز افزایش می‌یابد. کلنزر و کولگ[3] (۲۰۰۷) برمبنای تحلیل ثانوی داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی در چهار کشور آرژانتین، شیلی، مکزیک و پرو، به این نتیجه رسیدند که با افزایش سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی اعضای این جوامع نیز افزایش می‌یابد و علت آن افزایش اطلاعات سیاسی شهروندانی است که عضو شبکه‌های اجتماعی هستند. از میان متغیرهای جمعیت شناختی نیز نتایج نشان داد که با افزایش تحصیلات، میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد، اما سن تأثیری بر میزان مشارکت ندارد. مشارکت زنان بیشتر معطوف به امور زنان و حقوق بشر و مشارکت مردان معطوف به امور سیاسی و محیطی است. اعتماد به بیگانگان نیز بر مشارکت سیاسی تأثیر بسیاری دارد. پژوهش روتشتاین و استول (۲۰۰۸) که به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته در کانادا، سوئد و ٧٤ کشور حاضر در موج سوم پیمایش جهانی به روش تحلیل ثانوی پرداخته بود، نشان می‌دهد که رابطه رگرسیونی بین دو متغیر اعتماد به نظم نهادها و اعتماد تعمیم‌یافته، ۰/٤٨ و معنادار است. مشارکت اجتماعی در سوئد، ۰/٨٤ و

1. La due Lake & Huckfeldt
2. Krishna
3. Klenser & College

در کانادا، ۰/۱۳ میزان اعتماد تعمیم‌یافته را تبیین می‌کند؛ درصورتی‌که در سوئد، تحصیلات صرفاً ۰/۱۰ و در کانادا ۰/۱۲ میزان اعتماد تعمیم‌یافته را تبیین می‌کند. رابطه سن با میزان اعتماد تعمیم‌یافته نیز فقط در سوئد با ۰/۱۰ تبیین‌کنندگی معنادار شد. پژوهش بنکه (۲۰۰۹) به بررسی میزان اعتماد سیاسی و رابطه آن با کنترل نهادی در جامعه آلمان می‌پردازد. در این پژوهش، نتایج نشان می‌دهد که هرچقدر کسر ارزش‌های سیاسی (فاصله ارزش‌های سیاسی شهروندان و دولت) بیشتر می‌شود، تلقی از عملکرد دموکراسی نیز ضعیف‌تر می‌شود؛ یعنی با افزایش بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی، شهروندان بیشتری عملکرد دموکراسی را ضعیف یا نسبتاً ضعیف ارزیابی کردند و به رأی‌دهی در انتخابات بی‌تفاوت‌تر شده‌اند. هترینگتن و هاسر[1] (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای درباره اعتماد سیاسی در آمریکا به این نتیجه رسیدند که اعتماد سیاسی باعث می‌شود مردم به سیاست‌مداران بیشتر اعتماد کنند و تحصیلات با حدود ۰/۲۰ درصد تأثیر و هویت حزبی با حدود ۰/٦۰ درصد تأثیر، دو متغیری هستند که در مدل‌های مختلف بر میزان اعتماد سیاسی به نخبگان سیاسی اثر می‌گذارند.

در جمع‌بندی پیشینه پژوهش باید گفت که به‌رغم پژوهش‌های داخلی درباره رابطه اعتماد و مشارکت سیاسی، پژوهش‌های موجود نتوانسته‌اند پاسخ مشخصی به این مسئله در ایران بدهند؛ چراکه پژوهش‌های پیشین عمدتاً دچار ضعف چارچوب نظری هستند؛ برای مثال، در پژوهش مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳)، به گفته محققان، برای سنجش مشارکت سیاسی از پرسش‌نامه‌ای براساس نظریات وربا و نای استفاده شده است که مشارکت سیاسی را از حمایت انفعالی تا تماس با مسئولان سیاسی و مبارزه سیاسی و اعتراض سیاسی می‌سنجد، اما نکته درخورتوجه این است که این الگوی سنجش براساس تجربه جامعه آمریکا و دموکراسی آمریکایی است که در آن مسائلی مانند مبارزه سیاسی منطق متفاوتی با جامعه ایران دارد؛ برای مثال، با توجه به پژوهش هاسر (۲۰۱۲)، هویت حزبی نقش بسیار مهمی در مبارزه سیاسی دارد یا حتی تجربه اعتراض سیاسی در جامعه‌ای با غلبه ارزش‌های

1. Hetherington & Hasser

فرامادی (اینگلهارت، ۱۳۸۸) چه از لحاظ موضوع مبارزه سیاسی و چه از لحاظ امکان مبارزه سیاسی، شرایط متفاوتی با مبارزه سیاسی یا اعتراض سیاسی در جامعه ایران دارد؛ برای مثال، در آن براساس قانون اساسی، لزوم نظارت بر صلاحیت نامزدهای مبارزه انتخاباتی وجود دارد یا امکان مبارزه سیاسی را به شیوه‌های متفاوتی در مقایسه با جامعه آمریکا فراهم می‌کند. از طرف دیگر، در این پژوهش، مفهوم اعتماد اجتماعی در قالب سه شاخص اعتماد رسمی، اعتماد غیررسمی و اعتماد تعمیم‌یافته سنجیده شده است؛ درصورتی‌که پشتوانه نظری برای چنین تقسیم‌بندی مطرح نکرده‌اند. پژوهش حاضر به دنبال ارائه شاخص سنجش اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی است که با شرایط حال حاضر جامعه منطبق باشد. در پژوهش حیدری و همکاران (۱۳۹٦) صرفاً رابطه اعتماد نهادی با مشارکت سیاسی بررسی شده است. در این پژوهش، ارزیابی عملکرد نخبگان سیاسی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اعتماد نهادی در نظر گرفته شده است؛ درصورتی‌که در جوامع با ساختار سیاسی نیمه‌دموکراتیک، معمولاً نخبگان در عرصه سیاست نقش مهم‌تری دارند؛ چراکه ساختارهای سیاسی به شکل دموکراتیک سازمان نیافته‌اند و گاهی یک شخص سیاست‌مدار مانند رئیس‌جمهور بیشتر از یک جامعه کاملاً دموکراتیک می‌تواند بخش‌هایی از ساختار سیاسی را تحت‌تأثیر خود قرار دهد. پژوهش جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷) مفهوم اعتماد سیاسی را در قالب متغیرهایی چون صداقت، صراحت و دین‌داری سنجیده است. با توجه به متغیرها و معرف‌های موجود در پژوهش، به نظر می‌رسد که محققان در این پژوهش صرفاً به سنجش اعتماد تعمیم‌یافته پرداخته‌اند؛ اگرچه توضیحات نظری پژوهش قادر به تمایزگذاری بین دو مفهوم صداقت و صراحت یا نحوه ارتباط دین‌داری با اعتماد و مشارکت سیاسی نبوده است.

درمورد پژوهش‌های خارجی نیز باید گفت که مانند پژوهش‌های کلنزر و کولگ (۲۰۰۷) یا هترینگتن و هاسر (۲۰۱۲)، معمولاً متغیرهایی ماند هویت حزبی یا رسانه‌ها بیشتر مدنظر پژوهش‌های اجتماعی قرار گرفته است. یا مانند پژوهش نخعی (۲۰۰۸) متغیرهایی مانند مهاجرت در پژوهش‌ها بررسی شده است که متغیرهایی مانند هویت حزبی یا مشارکت

سیاسی مهاجران با شرایط اجتماعی امروزی ایران در قالب رابطه اعتماد و مشارکت سیاسی، ارزیابی‌شدنی نیستند چراکه برای مثال، در ایران احزاب پایداری وجود نداشته است که هویت حزبی به‌راحتی سنجش‌پذیر باشد. با توجه به مطالب مذکور، پژوهش بابازاده‌بائی (۱۳۸۹) مطالعه جامع‌تری است. مطالعه وی تنها پژوهشی است که توانسته است میان ابعاد مختلف اعتماد اجتماعی تمایز دقیقی قائل شود و مشارکت سیاسی را به نحو دقیق‌تری بسنجد، اما با گذشت بیش از یک دهه از زمان اجرای آن پژوهش و اینکه طی این مدت‌زمان، سه انتخابات دیگر برگزار شده است و فضای سیاسی جامعه وقایع متعددی را تجربه کرده است، پژوهش حاضر می‌تواند نگاه امروزی‌تری به این مسئله داشته باشد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه انتخابات در دوره جمهوری اسلامی، همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای مشارکت سیاسی شناخته می‌شود، ایجاد تمایز بین مشارکت انتخاباتی و غیرانتخاباتی می‌تواند درک بهتری از مشارکت سیاسی در ایران فراهم کند. علاوه برآن، در جامعه ایران، نخبگان بخش مهمی از عرصه سیاست را تشکیل می‌دهند؛ به همین دلیل، تلاش شده است اعتماد به نخبگان به‌عنوان یکی از متغیرهای پژوهش و به‌مثابه یک متغیر جداگانه از اعتماد به نهادهای سیاسی بررسی شود.

به‌طورکلی تلاش پژوهش حاضر این است تا همه ابعاد اعتماد اجتماعی در رابطه با مشارکت سیاسی بررسی شود؛ به‌عبارتی، به‌رغم پژوهش‌های متعد درباره اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی، همه ابعاد اعتماد سنجیده نشده یا سنجش اعتماد به فضای اجتماعی و فرصت‌های موجود برای مشارکت سیاسی بررسی نشده است؛ ازاین‌رو در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا کاستی‌های پژوهش‌های پیشین برطرف شود. پژوهش‌های پیشین عمدتاً برای مطالعه مفهوم اعتماد اجتماعی صرفاً به اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی معطوف هستند و حتی گاهی به تمایز دقیق بین اعتماد نهادی و اعتماد به نخبگان قائل نیستند؛ درصورتی‌که اعتماد به نخبگان سیاسی در کنار اعتماد بین‌فردی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی، به‌عنوان کارگزاران عینی عرصه سیاست نباید نادیده گرفته شود. ماهیت اعتماد

به نخبگان سیاسی می‌تواند نشانه‌ای از میزان دموکراتیک بودن جوامع باشد؛ به‌نحوی‌که در جوامع دموکراتیک عمدتاً اعتماد به نخبگان کمتر از جوامع غیردموکراتیک است و این مسئله‌ای است که کمتر مدنظر قرار گرفته است. علاوه بر آن، سنجش مشارکت سیاسی از روی الگوها و پرسش‌نامه‌های پیشین، امکان سنجش این پدیده را به‌طور کامل فراهم نمی‌کند. تلاش محققان پژوهش حاضر این است که پرسش‌نامه‌ای مختصر، اما جامع برای سنجش مشارکت سیاسی براساس فرصت‌ها و امکانات دردسترس اعضای جامعه ارائه دهد؛ برای مثال، برقراری تماس با مسئولان سیاسی در جامعه ایران، متداول نیست؛ درحالی‌که انتخابات، ابزار مهم‌تری برای جامعه ایران برای مشارکت سیاسی است و نشانه آن نیز انتخابات‌هایی است که مسیر تغییرات اجتماعی در ایران را مشخص کردند؛ مانند انتخابات سال ۱۳۷٦؛ به این ترتیب، این پژوهش به دنبال ارائه ابزاری برای سنجش دو مفهوم اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی از طریق فرصت‌های موجود نیز است. علاوه برآن، نویسندگان پژوهش حاضر سعی داشته‌اند تا با انجام آزمون‌های دقیق‌تر آماری، به‌صورت موشکافانه‌تر رابطه دو متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی را بررسی کنند. پژوهش‌های موجود در این زمینه، صرفاً رابطه همبستگی این دو متغیر را براساس آزمون‌های آماری بررسی کرده‌اند؛ درحالی‌که نویسندگان این پژوهش تلاش کرده‌اند از طریق آزمون تحلیل عاملی، مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی را ارزیابی کنند و صرفاً به تحلیل روابط همبستگی این دو متغیر نپردازند. با توجه به توضیحات مذکور، پرسش‌نامه پژوهش نیز کاملاً در متن نوشته شده است تا با توجه به نتایج آزمون کرونباخ و تأیید پایایی پرسش‌نامه، سایر محققان برای بررسی این دو متغیر در پژوهش‌های آتی بتوانند از آن بهره ببرند.

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

اعتماد در ساده‌ترین تعریف به معنای پیش‌بینی‌پذیری کنش‌ها و واکنش‌های دیگر اعضای جامعه در موقعیت‌های مختلف اجتماعی است. «اعتماد به معنای باور به عملی است که از

دیگران انتظار می‌رود. این باور برمبنای این احتمال است که گروه‌های به‌خصوصی از دیگران کارهای به‌خصوصی را انجام می‌دهند یا از انجام کارهای به‌خصوصی پرهیز می‌کنند که در هر صورت بر رفاه دیگران یا بر رفاه یک جمع اثر می‌گذارد. اعتماد به معنای این باور است که دیگران با اقدام یا خودداری از اقدام خود به رفاه من یا ما کمک می‌کنند و از آسیب‌زدن به من یا ما خودداری می‌کنند» (اوفه، ۱۳۸٤، ص. ۲۱۲). اعتماد در این تعریف، مبنای نگرش فرد به دیگر اعضای جامعه را شکل می‌دهد. در جامعه‌ای که اعضای آن به یکدیگر اعتماد نداشته باشند، نه همکاری صورت خواهد گرفت و نه مشارکت اجتماعی و سیاسی مدنظر خواهد بود؛ بنابراین اعتماد را می‌توان زمینه‌ساز تعامل و مشارکت شهروندان جامعه در نظر گرفت.

فرانسیس فوکویاما، اعتماد را در راستای تسهیل مبادلات‌اجتماعی و اقتصادی بین افراد جامعه تعریف می‌کند. «اعتماد معنایی ندارد؛ مگر آنکه وجود رفتارهای قابل‌اعتماد را به‌عنوان وضعیت کلی بازتاب دهد و در چنین شرایطی است که اعتماد به تسهیل‌کننده همکاری تبدیل می‌شود» (فوکویاما، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۳). از سوی دیگر، فوکویاما سرمایه اجتماعی را کالای عمومی می‌داند که عموم مردم از مزایای آن استفاده می‌کنند و حکومت‌ها نقش مهمی در حفظ یا نابودی آن دارند. «حکومت‌ها نه‌تنها وقتی کارکردهایی را که دقیقاً توسط جامعه مدنی ایفا می‌شود در دست می‌گیرند، بلکه وقتی نمی‌توانند خیر عامه را نیز فراهم سازند، به بی‌اعتمادی شخصی و تهی‌ساختن موجودی سرمایه اجتماعی کمک می‌کنند» (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۲)؛ به‌عبارتی فوکویاما نیز اعتماد را متأثر از رفتار حکومت و عملکرد آن می‌داند.

به عقیده پاتنام، شکل‌گیری تعهد که ناشی از روابط اجتماعی شهروندان است، باعث تقویت اعتماد و همکاری نیز می‌شود. او اعتماد را یکی از سه فضیلت مدنی اصلی معرفی می‌کند. «درستکاری، اعتماد و اطاعت از قانون سه صفت برجسته‌ای هستند که در اغلب مباحث مربوط به فضیلت مدنی از آن‌ها یاد می‌شود» (پاتنام، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۲). به عقیده او،

اعتماد، کالای عمومی است که همه اعضای جامعه از آن استفاده می‌کنند و منـافع حاصـل از اعتماد نیز به همه اعضای جامعه می‌رسد. پاتنام تأکید می‌کند که مشارکت به معنای عقلانیت و نبود مشارکت به معنای فقدان عقلانیت نیست، اما گزینش مشارکت یـا نبـود مشـارکت را امری عقلانی می‌داند که برمبنای شرایط اجتماعی موجود انجام می‌شود. برمبنای گفتـه پاتنـام می‌توان گفت که در شرایط اجتماعی کـه فقـدان اعتمـاد در آن بـه چشـم مـی‌خـورد، نبـود مشارکت امری غیرعقلانی نیست. علاوه بر آن، اعتماد به نخبگـان سیاسـی بـه‌عنوان یکـی از متغیرهای مهم سنجش جامعه مدنی در عقاید پاتنام سنجیده شده اسـت. «در منـاطق مـدنی، شهروندان خیلی کم با نمایندگانشان ارتباط برقرار می‌کنند و قتی این کار را انجام می‌دهنـد، احتمال زیادتری وجود دارد که درباره سیاسـت‌های عمـومی بحـث کننـد و نـه درخواسـت حمایت» (پاتنام، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۸). نخبگان در فرایندهای سیاسی نقش مهم‌تـری دارنـد. در جوامعی که اعتماد به نخبگان و عملکرد حکومت مثبت است، اعضای جامعه برای مشارکت سیاسی به‌عنوان یک ابزار برای تداوم عملکردهای مطلوب انگیزه خواهند داشت. او دو نـوع از اعتماد را بیشتر مدنظر قرار داده است: اعتماد به نخبگان سیاسی محلی و ملی و اعتماد بین اعضای جامعه که عمدتاً از آن با عنوان اعتماد تعمیم‌یافته یا گاهی اوقات اعتماد اجتماعی یاد می‌شود. در رابطه با مشارکت سیاسی، او اعتماد و همکاری را مبنای مشارکت سیاسی می‌داند و مشارکت سیاسی در سطوح مدنی تا انتخاباتی را مهـم مـی‌دانـد. تأکیـد پاتنـام بـر اعتمـاد به‌عنوان محرک مشارکت و توسعه بسیار زیاد بوده است. او یکـی از عملکردهـای نهـادی را توسعه و بسط اعتماد می‌انگارد. «اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بـود و خـود همکـاری نیـز اعتمـاد ایجاد می‌کند. اعتماد یکی از عناصر ضروری تقویت همکاری است. یک عنصـر اختیـاری و ناآگاهانه نمی‌باشد. اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مسـتقل اسـت» (پاتنـام، ۱۳۹۲، ص. ۲۹٤). به‌طور خلاصه، اعتماد به‌عنوان ارزش اجتماعی مهم در برقراری روابط اجتماعی، به معنای امکان پیش‌بینی‌کردن رفتار فرد مقابل است. اگر امکـان پـیش‌بینـی و برنامـه‌ریـزی

محقق شود، همکاری نیز محقق می‌شود؛ زیرا اعتماد به قواعد کنش، امکان توافـق را فـراهم می‌آورد.

آنتونی گیدنز اعتماد را در راستای مدرنیته بازتعریف می‌کند. او چند مفهوم را در راستای مدرنیته در عقایدش مطرح می‌کند. او معتقد است که در جهان مدرن، برخـی مفـاهیم ماننـد مخاطره، اعتماد، هویت و امنیت، دچار تحولات معنایی و مفهومی زیادی شده‌اند. گیدنز نظام جهان مدرن را برمبنای مفهوم تکه‌برداری تعریف می‌کند و تکه‌برداری را فاصله‌گذاری میـان زمان و فضا تعریف می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸). در این جهان، نظام اجتمـاعی براسـاس دو نظـام مجرد که نتیجه رشد روش‌های تکه‌برداری هستند، سازمان پیدا می‌کند؛ نشانه‌های نمـادین و نظام‌های کارشناسی. به‌طورکلی می‌توان گفت، گیدنز اعتماد را در رابطه با ساختار مدرنیته و پیامدهای آن تعریف می‌کند. بحث اعتماد به نظام‌های کارشناسی همان اعتمـاد بـه نهادهـای اجتماعی است که نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهند. می‌توان گفت کـه اعتمـاد بـه نهادهـای اجتماعی که عمدتاً با عنوان اعتماد نهادی یاد می‌شود، ریشه در مدرنیته و ساختارهای جامعه مدرن دارد و مربوط به همه کسانی است که در دوره مدرنیته زنـدگی مـی‌کننـد؛ حتـی اگـر خودشان به‌عنوان کارشناس شناخته‌شده باشند. «اعتماد به ساخت‌کارهای تکه‌برداری محدود به مردم عادی نمی‌شود؛ زیرا هیچ‌کس قـادر نیسـت جـز در محـدوده کـوچکی از مسـائل و رویدادهای متنوع زندگی اجتماعی عصر جدید داعیه تخصص یـا کارشناسـی داشـته باشـد» (گیدنز، ۱۳۷۸، ص. ٤٣) و این اعتمـاد نهـادی، اعتمـاد بـه نهادهـای سیاسـی را هـم در بـر می‌گیرد. او چهار بعد اصلی آرمان‌شهر واقعی مدرن را در قالب چهـار بعـد حـوزه سیاسـت مطرح مـی‌کنـد: سیاسـت‌های زنـدگی، سیاسـت‌مـداران جهـانی، سیاسـت‌مـداران محلـی و سیاسـت‌های رهـایی‌بخـش (گیـدنز[1]، ۱۹۹۱، ص. ۱۵۷). او درعـین‌حـال، لازمـه زنـدگی در مدرنیته را فعال بودن و درگیر شدن با همه حوزه‌های زنـدگی مـی‌دانـد؛ بنـابراین در عقایـد گیدنز، اعتماد به نظام‌های انتزاعی مدرن و نهادهای فنی چه در ابعاد سیاسـی ماننـد دولـت–

1. Giddens

ملت‌ها و چه در ابعاد اقتصادی مانند کاپیتالیسم، ضروری است؛ درعین‌حالی که مشارکت در سیاست ملی و محلی یکی از چهار بعد زندگی در دنیای مدرن است. به‌طورکلی می‌توان گفت، گیدنز اعتماد را در رابطه با ساختار مدرنیته و پیامدهای آن تعریف می‌کند. مدرنیته در وادارکردن اعضای جوامع مدرن به اعتماد کردن، در قبال همه اعضایش برابر عمل می‌کند و اعتمادکردن به‌عنوان یکی از هنجارهای اصلی زندگی در دنیای مدرن و جهانی‌شده، از سوی همه اعضای جامعه پذیرفته شده است.

پیوتر زتومکا مفهوم اعتماد را در راستای فرهنگ اعتماد مطرح می‌کند. او در ابتدا مفهوم اطمینان را از مفهوم اعتماد جدا می‌کند. او اطمینان را امری مجهول می‌داند که معطوف به امید داشتن برای آینده‌ای خوب است، اما اعتماد را کنشی فعالانه تعریف می‌کند. «اعتماد، استراتژی ضروری برای کنارآمدن با آینده‌ای قطعی و کنترل‌نشدنی است» (زتومکا[1]، ۲۰۰۳، ص. ۲۵). او با بررسی ابعاد مختلف مفهوم اعتماد، درنهایت سه نوع اعتماد را نام می‌برد: اعتماد بین‌فردی که آن را همان اعتماد اجتماعی می‌نامد و بیان می‌کند که در اعتماد بین‌فردی، اصل اساسی انتظارداشتن کنش‌هایی مشخص از طرف مقابل است؛ اعتماد نهادی که آن را اعتماد به عملکرد حکومت در چارچوب نهادها تعریف می‌کند و درنهایت به اعتماد سیستماتیک اشاره می‌کند و آن را معطوف به مشروعیت دولت و کنش‌های سودمند شهروندان تعریف می‌کند (زتومکا، ۲۰۰۳). او برمبنای تقسیم‌بندی که ارائه می‌دهد، دو نوع فرهنگ اعتماد و بی‌اعتمادی را در راستای هم قرار می‌دهد و آن‌ها را در دو نظام دموکراتیک و اتوکراتیک بررسی می‌کند. او بیان می‌کند که در جوامع اتوکراتیک، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای که به دنبال تلقین وفاداری و اعتماد شهروندان به نخبگان است و هرگونه تخطی از سیاست‌ها مجازات‌های سنگینی در پی خواهد داشت، بی‌اعتمادی به دولت و قوانین آن تشدید می‌شود. برخلاف آن، ازآنجاکه در جوامع دمکراتیک، جایگاه‌های افراد در سطوح کلان برحسب بی‌اعتمادی به افراد تفویض می‌شود و جامعه مدنی امکان نظارت بر

1. Sztompka

دولت را دارد، اعتماد شهروندان به دولت افزایش می‌یابد (زتومکا، ۲۰۰۳). به دلیل اعتماد به دولت است که از مشارکت سیاسی در جوامع دموکراتیک نیز استقبال می‌شود؛ زیرا دموکراسی با تقویت ارتباط بین شهروندان باعث پذیرش تفاوت‌های عقیدتی می‌شود و میل و امکان مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد. می‌توان گفت که نگرش زتومکا به اعتماد، بیشتر برمبنای تأکید بر سطوح کلان اجتماعی مانند ساختارهای دولت، مشروعیت اجتماعی دولت و به بیان خودش، فرهنگ اعتماد یا فرهنگ بی‌اعتمادی است؛ به‌عبارتی در جوامعی که فرهنگ بی‌اعتمادی بر آن‌ها حاکم است، اعتمادکردن خطای بزرگ تلقی می‌شود و حتی اعتمادکننده با مجازات‌های غیررسمی اعضای جامعه (مانند تحقیر یا تمسخر) مواجه خواهد شد. در عقاید زتومکا، اعتماد کردن یا اعتماد نکردن، هنجار اجتماعی است که در نتیجهٔ تجربیات تاریخی اعضای یک جامعه شکل می‌گیرد، از طریق فرایند جامعه‌پذیری به افراد آموخته می‌شود و جامعه لهستان را به‌عنوان نمونه مطرح می‌کند. علاوه بر آن، به ویژگی خودفزایندگی اعتماد یا بی‌اعتمادی نیز اشاره می‌کند. «تجربیات مثبت مبتنی بر اعتماد، فرهنگ اعتماد را شکل می‌دهد و تجربیات منفی ناشی از اعتماد، فرهنگ بی‌اعتمادی را شکل می‌دهد. در این شرایط هنجاری، اعتماد برمبنای سنت اعتمادیابی ساخته می‌شود و این فرایند به‌طور پایان‌ناپذیری ادامه می‌یابد» (زتومکا، ۲۰۰۳، ص. ۱۲۰). به‌طورکلی، زتومکا اعتماد را هنجار فرهنگی تعریف می‌کند که ریشه در تجربه تاریخی هر جامعه دارد. درصورتی‌که اعتماد تبدیل به هنجار اجتماعی شده و در روابط اجتماعی رعایت شود، مجدداً بازتولید می‌شود. می‌توان گفت که در اندیشه او، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد به نهادهای سیاسی بسیار مهم‌تر از سایر ابعاد اعتماد است.

مشارکت به معنای امکان شراکت در مسائل مختلفی از تصمیم‌گیری تا اجرا است. مشارکت اجتماعی و سیاسی همواره به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های دموکراسی مطرح بوده است. مشارکت به معنای به رسمیت شناختن حق شهروندی اعضای جامعه است. مشارکت از نظر برخی از صاحب‌نظران، حق و از نظر برخی از محققان، وظیفه شهروندی به شمار می‌رود.

بحث مشارکت سیاسی ابتدا با مطالعه آلموند و وربا به‌صورت گسترده مطرح شد. آن‌ها سه نوع فرهنگ مشارکتی، تبعی و محلی را مطرح کردند. هیوود (۱۳۹٤) در تفسیر تیپولوژی آلموند و وربا بیان می‌کند که فرهنگ مشارکت به معنای پیگیری عمومی سیاست توسط شهروندان است، اما در فرهنگ تابع بیشتر شهروندان تمایل اندکی به انواع مشارکت دارند؛ درصورتی‌که در فرهنگ محلی می‌توان گفت که اساساً آمادگی برای مشارکت وجود ندارد. جان نلسون، مشارکت را به معنی جریان نفوذ به سمت بالا تعریف می‌کند و مشارکت را ابزاری برای حفظ و تقویت نظم، آزادی و ثبات تلقی می‌کند (هانتینگتون و واینر، ۱۳۹۰). او در مقاله‌ای شیوه‌های مشارکت را به دو شیوه عادی و غیرعادی تقسیم می‌کند. او شیوه‌های عادی را اعمال مسالمت‌آمیزی مانند مشارکت در انتخابات و شیوه‌های غیرعادی را اعمال به گفته خودش الحاقی مانند تظاهرات و اعتراضات می‌داند (هانتینگتون و واینر، ۱۳۹۰). مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین اصول جامعه مدرن تلقی شده است. مشارکت سیاسی که به معنای امکان مداخله در امور تصمیم گیری و اجرایی مسائل سیاسی است، ابزاری برای به رسمیت شناخته شدن عضویت شهروندان در یک جامعه است. در جامعه‌ای که شهروندان امکان مشارکت سیاسی ندارند، به رسمیت شناخته شدن شهروندی آن‌ها نیز محل تردید خواهد بود؛ چراکه شهروندی سیاسی برمبنای مشارکت اجتماعی و سیاسی بنا شده است؛ مشارکت چه به‌عنوان حق و چه به‌مثابهٔ تکلیف. «مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی است» (راش، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۳). مشارکت سیاسی همواره یکی از مهم‌ترین فاکتورهای دموکراسی در جوامع در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که اعضای جامعه می‌توانند از طریق آن عاملیت انسانی‌شان را در حوزه سیاست به کار گیرند. «حق مشارکت سیاسی باعث می‌شود افراد در زندگی عمومی جامعه به درجه‌ای از عاملیت و مؤثربودن دست یابند. چه‌بسا شهروندان نگران فاقد اطلاعات لازم باشند یا تصمیم‌های بد بگیرند، لکن اعمال حق انتخاب سیاسی به خودی خود بخش مهمی از شکوفایی استعدادهای

انســانی اســت» (فوکویــا، ص. ۱۳۹۷، ص. ۲۲۱). راش (۱۳۹۳، ص. ۱۲٦) شــکل مشــارکت سیاسی را براساس شدت آن به ده مرتبه تقسیم می‌کند:

۱۰. داشتن مقام سیاسی یا اداری؛

۹. جست‌وجوی مقام سیاسی یا اداری؛

۸. عضویت فعال در یک سازمان سیاسی؛

۷. عضویت فعال در یک سازمان شبه‌سیاسی؛

٦. مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره؛

۵. عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی؛

٤. عضویت انفعالی در یک سازمان شبه‌سیاسی؛

۳. مشارکت در بحث‌های سیاسی رسمی و غیررسمی؛

۲ .اندکی علاقه به سیاست؛

۱. رأی دادن.

برمبنای تقسیم‌بندی راش، رأی دادن پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی و کسب منصب سیاسی، بالاترین مرتبه مشارکت سیاسی است. براساس این دسته‌بندی، مشارکت سیاسی امری همگانی است؛ چراکه همه اعضای جامعه از اعضای عادی جامعه تا نخبگان درگیر آن هستند. ازآنجاکه به نظر می‌رسد راش جامع‌ترین طبقه‌بندی مشارکت سیاسی را ارائه داده است، در تهیه بخش‌هایی از پرسش‌نامه پژوهش از الگوی راش براساس جامعه ایران پیروی شد.

«جیرینت پری (۱۹۷۲) معتقد است که باید سه جنبه مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت آن و کیفیت آن را بررسی کرد» (به نقل از راش، ۱۳۹۳، صص. ۱۲۳–۱۲٤).

جدول ۱. متغیرهای سنجش مشارکت از نظر جیرینت پری (۱۹۷۲، به نقل از راش، ۱۳۹۳، ص. ١٢٤)

شیوه مشارکت	شدت مشارکت	کیفیت مشارکت
رسمی	تعداد مشارکت‌کنندگان	اثربخشی مشارکت بر مشارکت‌کننده
غیررسمی	تعداد دفعات مشارکت	اثربخشی مشارکت بر قدرتمندان

مشارکت اجتماعی را می‌توان در ابعاد رسمی و غیررسمی و عینی یا ذهنی بررسی کرد. مشارکت رسمی، بیشتر به‌صورت مشارکت اعضای جامعه در روندهای قانونی و رسمی جامعه تعریف می‌شود؛ مانند مشارکت در انتخابات رسمی و قانونی. در جوامع دموکراتیک، مشارکت رسمی را یکی از مهم‌ترین عناصر شهروندی سیاسی به رسمیت می‌شناسند. مشارکت غیررسمی عمدتاً مشارکت در انجمن‌ها و سازمان‌های میانی جامعه تعریف می‌شود. سازمان‌ها و انجمن‌هایی که مربوط به بدنه اجتماعی و جامعه مدنی هستند، بستر مشارکت غیررسمی اعضای جامعه جامعه به شمار می‌روند. در جوامعی که میزان سرمایه اجتماعی در سطح پایین‌تری است، مشارکت سیاسی رسمی بی‌اهمیت می‌شود یا کاهش می‌یابد. مشارکت عینی را می‌توان به معنای مشارکت عملی شهروندان در نظر گرفت و مشارکت ذهنی را می‌توان میزان گرایش و تمایل به مشارکت تعریف کرد. مشارکت ذهنی ممکن است به مشارکت عینی منجر شود یا نشود. در پژوهش‌ها، مشارکت انتخاباتی از مشارکت غیرانتخاباتی متمایز می‌شود، اما تجربه جوامع توسعه‌یافته ثابت کرده است که مشارکت سیاسی انتخاباتی آزاد الزاماً همراه با انواع مشارکت مدنی در سطوح میانی جامعه است؛ به عبارت دیگر، در بسیاری از جوامع درحال‌توسعهٔ دارای نظام سیاسی شبه‌دموکراتیک، مشارکت سیاسی انتخاباتی نمی‌تواند صرفاً معرف گرایش‌های سیاسی شهروندان باشد. هیوود (١٣٩٤) این بحث را مطرح می‌کند که نمایندگی از طریق انتخابات صرفاً الگوی نمایندگی است و نمایندگی شهروندان صرفاً از طریق انتخابات محقق نمی‌شود؛ ازهمین‌رو نمی‌توان مشارکت انتخاباتی را نماینده مشارکت سیاسی شهروندان تلقی کرد و باید آن را در کنار

سایر ابعاد مشارکت سیاسی ارزیابی کرد تا بینشی جامع درباره مشارکت سیاسی اعضای جامعه به دست آید.

مشارکت به‌مثابه ابزاری برای پیوند و ارتباط میان جامعه و دولت، دارای ابعاد متعددی است. مشارکت در برخی جوامع، ارزش اجتماعی است و در برخی جوامع، تکلیف اجباری تلقی می‌شود، اما آنچه بررسی و فهم مشارکت را دشوار می‌کند، نگرش و بستری است که امکان مشارکت را به اعضای جامعه می‌دهد یا از آن‌ها سلب می‌کند. عنبری (۱۱۳۹۷) سه دسته از عوامل تبیین‌کننده مشارکت را برمی‌شمارد:

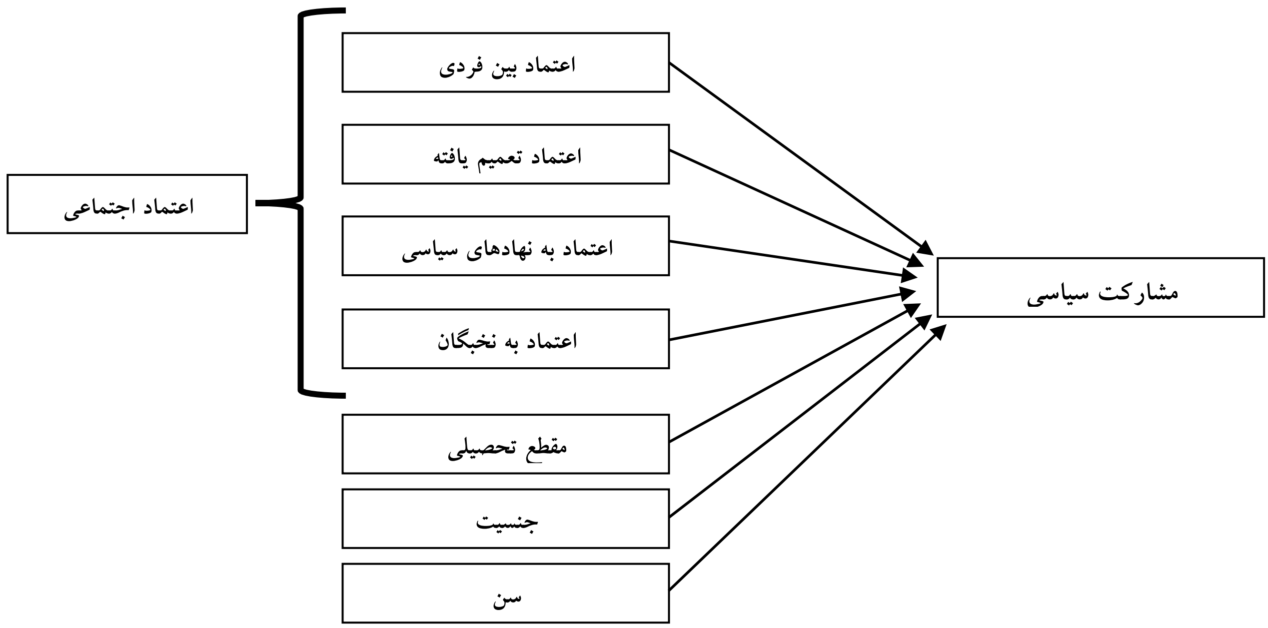
۱- عوامل نگرشی مانند میزان احساس تعلق به جامعه، اعتمادبه‌نفس و خلاقیت؛
۲- عوامل رفتاری مانند نوع باور به مقوله مشارکت، مزایای مشارکت و گرایش به مشارکت؛
۳- عوامل ساختاری و نهادین مانند فرایندهای اقتصادی و سیاسی، ساخت دیوان‌سالاری، نهادهای خانوادگی و آموزشی و منزلت اجتماعی (عنبری، ۱۳۹۷، صص. ۲۸۶-۲۹۰).

به‌طورکلی، اعتماد یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که از ساختارهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و بر تغییرات اجتماعی اثرات مهمی دارد. اعتماد اجتماعی و سیاسی یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر میزان مشروعیت و پایداری نظام‌های اجتماعی و سیاسی تأثیر دارد. اعتماد سیاسی همان‌قدر که تحت‌تأثیر اعتماد اجتماعی است، بر اعتماد اجتماعی هم اثر می‌گذارد. برخی پژوهشگران معتقد هستند که فقدان اعتماد اجتماعی میان اعضای جامعه است که باعث بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی می‌شود. «نمایندگان سیاسی را باید قابل‌اعتماد دانست، اما نه به این دلیل که آن‌ها موجوداتی مقدس هستند؛ بلکه به این دلیل که می‌توان به شهروندان آن جامعه اعتماد کرد. اعتماد سیاسی نمایانگر اعتماد اجتماعی است» (بنکه[1]، ۲۰۰۹، ص. ۳۹۸). سنجش مشروعیت و اعتماد سیاسی نیز از طریق مشارکت سیاسی صورت

1. Behnke

می‌گیرد. «در آلمان، کنترل دموکراسی از طریق ارزیابی میزان اعتماد مردم به نهادها و میزان دقت در کردار نخبگان تضمین می‌شود که این ارزیابی در انتخابات و کنش‌های جمعی نمود می‌یابد» (کاینا[1]، ۲۰۰٤، ص. ۵۱۹). مفهوم اعتماد اجتماعی با توجه به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، ابعاد متعددی پیدا کرده است. امروزه اعتماد صرفاً محدود به اعتماد به آشنایان و دوستان نمی‌شود؛ همان‌گونه که مشارکت سیاسی نیز محدود به متداول‌ترین روش‌ها مانند گزینش افراد برای تصدی مقامات نمی‌شود. اگر اعتماد اجتماعی باید زمینه را برای مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای جامعه برای ابراز وجود فراهم کند، پس محدود به تعاملات اجتماعی و اعتماد حاصل از آن، نخواهد ماند.

مدل نظری پژوهش به‌صورت شکل ۱ است:



شکل ۱. الگوی نظری پژوهش

1. Kaina

با توجه به نظریه‌ها و دیدگاه‌های ارائه‌شده، فرضیاتی در رابطه با اعتماد و مشارکت سیاسی تدوین شده است. با توجه به اینکه جمعیت مطالعه‌شده در تحقیق دانشجویان بودند، سه متغیر زمینه‌ای (سن، جنسیت و مقطع تحصیلی) در نظر گرفته شد.

فرضیه اصلی

- میزان اعتماد اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.

فرضیه‌های فرعی

- میزان اعتماد بین‌فردی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.
- میزان اعتماد تعمیم‌یافته با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.
- میزان اعتماد به نهادهای سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.
- میزان اعتماد به نخبگان سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.

۳. روش تحقیق

جامعه آماری مطالعه‌شده، دانشجویان دانشگاه اصفهان بودند که طبق آخرین آمار معاونت آموزشی دانشگاه اصفهان، درمجموع ١٦٥٦٣ دانشجو مشغول به تحصیل بودند که با درنظرگرفتن p و q به مقدار ۰/۵، حجم نمونه برحسب فرمول کوکران، ۳۷٦ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری، طبقه‌ای بود و به این روش انجام شد که برای تناسب حجم نمونه، ابتدا نسبت تعداد حجم نمونه به کل جامعه آماری محاسبه شد. سپس از هریک از مقاطع تحصیلی تعداد افراد موردنیاز برای پاسخ‌گویی محاسبه شد. سپس برای معرف بودن صفات نمونه، با محاسبه نسبت تعداد زنان به مردان در هر مقطع، تعداد زنان و مردان برای پاسخ‌گویی مشخص شد.

۳. ۱. تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

نویسندگان تعریف عملیاتی متغیرها را ذکر کردند که سعی آن‌ها بر آن بوده است تا با توجه به شرایط روز جامعه، مؤلفه‌هایی سنجش شود که به لحاظ اجتماعی، بیشتر به‌عنوان دغدغه زندگی روزمره شهروندان تلقی می‌شود.

اعتماد بین فردی به معنای اعتماد به افراد آشنا است که دامنه آن از اعضای خانواده تا دوستان و افراد نزدیک به فرد را شامل می‌شود. معرف‌های اعتماد بین‌فردی در این پژوهش، از طریق چهار معرف در میان گذاشتن مشکلات با خانواده، پنهان کردن زندگی خصوصی از دوستان و میزان اعتماد به همسایگان قدیمی و سپردن وظیفه مراقبت از منزل به همسایگان هنگام مسافرت بررسی شد.

اعتماد تعمیم‌یافته به معنای اعتماد به افرادی است که فرد به‌طور کامل آن‌ها را نمی‌شناسد؛ برای مثال، همکاران یا همسایه‌ها یا حتی افرادی که فرد ممکن است به هر دلیلی به‌صورت اتفاقی با آن‌ها در محیط اجتماعی برخورد کند. برای سنجش اعتماد تعمیم‌یافته، چهار معرف در نظر گرفته شد؛ ازجمله پاداش داشتن صادقانه صحبت کردن، امکان دریافت کمک مالی از دیگران، لزوم دقت برای مورد کلاهبرداری قرار نگرفتن و لزوم کمک به دیگران.

اعتماد به نهاد های سیاسی به معنای اعتماد به قوانین، سازوکارها و عملکرد نهادهای سیاسی است. برای سنجش اعتماد به نهادهای سیاسی، علاوه‌بر سنجش مستقیم میزان اعتماد به نهادهای سیاسی، چهار معرف نیز طراحی شد؛ ازجمله پذیرفتنی بودن قوانین کشور، توانایی نهادهای سیاسی برای حفظ نظم کشور، تعیین‌کننده بودن اراده مردم در سرنوشت کشور و متخصص بودن متخصصان مشغول در نهادهای سیاسی.

اعتماد به نخبگان سیاسی به این معنا است که اعضای جامعه به گفته‌ها، وعده‌ها و عملکرد نخبگان اعتماد دارند. معرف‌های سنجش اعتماد به نخبگان سیاسی عبارت‌اند از:

اعتقاد به صداقت نخبگان، اعتقاد به مسئولیت‌پذیری نخبگان، اعتماد کـردن بـه صـحبت‌های نخبگان و اعتقاد به دوراندیش بودن نخبگان.

مشارکت سیاسی یکی از ابعاد مشارکت اجتماعی اسـت. مشـارکت اجتمـاعی بـه معنـای ورود و همکاری شهروندان در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی است که از طریق سازمان‌های رابط میان جامعه و دولت انجام می‌شود. با توجه به شـرایط اجتمـاعی کنـونی و فرصت‌های موجود برای مشارکت سیاسی، معرف‌هایی مانند شرکت در انتخابات، شرکت در کمپین‌های حضوری یا مجازی انتخاباتی، دنبال کردن اخبار سیاسی، عضویت در یک سازمان سیاسی، تشویق اعضای خانواده به رأی دادن و مطرح کـردن نظـرات سیاسـی در شـبکه‌های اجتماعی و شرکت در گردهمایی‌های سیاسی، برای سنجش مشارکت سیاسی استفاده شد.

در مرحله پیش‌آزمون، ابتدا ۳۵ دانشجو پرسش‌نامـه را تکمیـل کردنـد. سـپس از آزمـون آلفای کرونباخ برای سنجش میزان پایایی درونی گویه‌های تحقیق اسـتفاده شـد کـه پـس از انجام آزمون، سه گویه از پرسش‌نامه اصلی حذف شد. میزان آلفای متغیرهای تحقیق به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. نتایج آزمون آلفای کرونباخ برای پایایی گویه‌ها

متغیر	میزان آلفا
اعتماد بین‌فردی	۰/٤٤
اعتماد تعمیم‌یافته	۰/۷۵
اعتماد به نهادهای سیاسی	۰/۵۸
اعتماد به نخبگان سیاسی	۰/۹۱
مشارکت سیاسی	۰/۸۰

در جدول ۳، گویه‌های طراحی‌شده در پرسش‌نامه مطرح شده است.

جدول ۳. گویه‌های تحقیق

متغیر	گویه
اعتماد بین‌فردی	مشکلاتی را که برای من در دانشگاه پیش می‌آید، با دوستانم در میان می‌گذارم.
	ترجیح می‌دهم دوستانم از زندگی خصوصی من اطلاع نداشته باشند؛ چون ممکن است مشکلات من را بیشتر کنند.
	من به همسایه‌هایی که مدت‌زمان طولانی است آن‌ها را می‌شناسم، هنوز هم اعتماد ندارم.
	اگر به مسافرت بروم، از همسایه‌هایم درخواست می‌کنم تا از خانه من مراقبت کنند.
	امروزه همه جواب خوبی را با بدی می‌دهند.
	امروزه برای حل مشکلات مالی روی کمک هیچ‌کسی نمی‌شود حساب کرد.
	امروزه صداقت به ضرر آدم تمام می‌شود.
	آدم هرچه کمتر به دیگران کمک کند، زندگی‌اش راحت تراست.
	امروزه آدم فقط باید حواسش باشد تا کلاه سرش نگذارند.
اعتماد به نهادهای سیاسی	قوانین کشور موردپذیرش همه اعضای جامعه هستند.
	اراده همه اعضای جامعه در تعیین سرنوشت مردم اثرگذار است.
	نهادهای سیاسی توانسته‌اند نظم کشور را حفظ کنند.
	من فکر می‌کنم که افراد متخصص در نهادهای سیاسی مشغول به کار هستند.
اعتماد به نخبگان سیاسی	مسئولین کشور با مردم صادقانه صحبت می‌کنند.
	مسئولان کشور، نتیجه تصمیم‌هایشان را می‌پذیرند.
	من به صحبت‌های مسئولان کشور اعتماد می‌کنم.
	مسئولان کشور با دوراندیشی برای آینده کشور برنامه‌ریزی می‌کنند.
مشارکت سیاسی	من اخبار سیاسی را پیگیری می‌کنم.
	برنامه‌های تلویزیونی که درباره بحث‌های سیاسی است را دنبال می‌کنم.
	من با دوستانم درباره موضوعات سیاسی بحث می‌کنم.
	من زمان برگزاری انتخابات مناظره‌های انتخاباتی را دنبال می‌کنم.
	در زمان برگزاری انتخابات، در کمپین‌های انتخاباتی شرکت می‌کنم.
	من در شبکه‌های اجتماعی نظرات سیاسی‌ام را بیان می‌کنم.
	آیا در گردهمایی‌های سیاسی شرکت می‌کنید؟
	آیا تا به حال شده است که در انتخابات ریاست جمهوری یکی از اعضای خانواده‌تان را به رأی دادن به نامزد خاصی، تشویق کنید؟

٤. یافته‌های تحقیق

٤. ١. یافته‌های توصیفی

براساس داده‌های جدول، ۵۲/۹ درصد از پاسخ‌گویان، سن خود را در دامنه ۱۸–۲۲ سال، ۲۸/۲ درصد در دامنه ۲۲–۲٦ سال، ۷/۲ درصد در دامنه ۲٦–۳۰ سال و ۱۱/٤ درصد سن خود را بیشتر از ۳۰ سال ذکر کردند. یک نفر از پاسخ‌گویان نیز سن خود را اعلام نکرد. براساس داده‌های تحقیق، از میان پاسخ‌دهندگان به پرسش جنسیت، ٦۰/۹ درصد از پاسخ‌گویان، زن و حدود ۳۸/٦ درصد، مرد بودند که این آمار متناسب با توزیع جنسی دانشجویان دانشگاه اصفهان نیز است؛ بنابراین می‌توان گفت که در توزیع پرسش‌نامه، نسبت جنسی دانشجویان رعایت شد. براساس داده‌ها، از میان پاسخ‌دهندگان به پرسش مقطع تحصیلی، ٦۷/۳ درصد از پاسخ‌گویان در حال تحصیل در مقطع کارشناسی، ۲٤/۷ درصد در حال تحصیل در مقطع کارشناسی‌ارشد و ۷/٤ درصد در مقطع دکترا بودند.

در رابطه با متغیرهای تحقیق می‌توان گفت که بیشترین میزان میانگین مربوط به اعتماد تعمیم‌یافته (۲/۹) و سپس اعتماد بین‌فردی (۲/۸) بود. میانگین هر دو متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی از حد متوسط طیف لیکرت کمتر بود.

جدول ٤. اطلاعات آماری متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	حد متوسط	مد	انحراف معیار	واریانس
اعتماد بین‌فردی	۲/۸	۳	۳	۰/۷٤	۰/۵۵
اعتماد تعمیم‌یافته	۲/۹	۳	۳	۰/۸۳	۰/٦۹
اعتماد نهادی	۲/۳	۲/۲	۲	۰/۷٤	۰/۵۵
اعتماد به نخبگان	۱/۷	۱/۵	۱	۰/۸۷	۰/۷۷
مشارکت سیاسی	۲/۲	۲/۲	۲/۵	۰/۷۷	۰/٦۰
اعتماد اجتماعی	۲/٤	۲/٤	۲/۷	۰/۵٤	۰/۳۰

٤. ۲. یافته‌های استنباطی

٤. ۲. ۱. آزمون تفاوت متغیرها برحسب جنسیت

نتایج آزمون t نشان می‌دهد که میزان اعتماد بین‌فردی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به نخبگان سیاسی، بین زنان و مردان تفاوت ندارد. نتایج آزمون t نشان می‌دهد که میانگین مشارکت مردان (۱۹/۲) بیشتر از میانگین مشارکت سیاسی زنان (۱۷/۲) است. با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت که بین دو متغیر جنسیت و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد و میزان مشارکت سیاسی مردان بیشتر است.

جدول ٥. تفاوت میانگین متغیرها بر حسب جنسیت

متغیر	جنسیت	میانگین	مقدار t	سطح معناداری آزمون
اعتماد بین‌فردی	زن	۱۱/٥	۰/۹۸	۰/۳۲۳
	مرد	۱۱/۲	۱/۰۰	۰/۳۱٤
اعتماد تعمیم‌یافته	زن	۱٤/۸	-۰/۹۸	۰/۳۲۷
	مرد	۱٥/۲	-۰/۹٦	۰/۳۳٤
اعتماد به نهادهای سیاسی	زن	۹/٥	۱/۱۸	۰/۲۳۳
	مرد	۹/۱	۱/۱٤	۰/۲٥۳
اعتماد به نخبگان سیاسی	زن	۷/۲	۰/۸۷	۰/۳۸۰
	مرد	٦/۹	۰/۸٦	۰/۳۸۸
مشارکت سیاسی	زن	۱۷/۲	-۳/۱	۰/۰۰۲
	مرد	۱۹/۲	-۳/۰	۰/۰۰۲

٤. ۲. ۲. آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

بررسی رابطه دو متغیر مقطع تحصیلی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون تحلیل واریانس یک طرفه انجام شد. نتایج آزمون F نشان می‌دهد که نتیجه این آزمون معنادار

نیست؛ بنابراین می‌توان گفت که مقطع تحصیلی بر میزان مشارکت سیاسی اثر ندارد. با توجه به اینکه برای انجام این آزمون، سن پاسخ‌گویان برحسب چهار دامنه سنی سنجیده شده است، رابطه دو متغیر سن و مشارکت سیاسی براساس آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه انجام شد. نتایج آزمون F نشان می‌دهد که نتیجه این آزمون معنادار نیست؛ بنابراین می‌توان گفت که سن بر میزان مشارکت سیاسی اثر ندارد.

جدول ٦. نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه متغیر مقطع تحصیلی و سن

متغیر	مقدارF	سطح معناداری
مقطع تحصیلی	۰/۸۵۰	۰/٤٦٧
دامنه سنی	۲/۰۱	۰/۰۹۲

٤. ۲. ۳. آزمون همبستگی پیرسون

نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد اجتماعی و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۲۸ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار شده است، می‌توان گفت که فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» تأیید می‌شود. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد بین‌فردی و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۲۲ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار نشده است، می‌توان گفت که فرضیه فرعی اول تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد بین‌فردی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» رد می‌شود. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد تعمیم‌یافته و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۲۰ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار شده است؛ می‌توان گفت که فرضیه فرعی دوم تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد تعمیم‌یافته با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» تأیید می‌شود. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد به نهادهای سیاسی و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۱۸ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار شده

است، می‌توان گفت که فرضیه فرعی سوم تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد به نهادهای سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» تأیید می‌شود. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد به نخبگان سیاسی و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۲۳ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار شده است، می‌توان گفت که فرضیه فرعی چهارم تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد به نخبگان سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» تأیید می‌شود.

جدول ۷. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون بین ابعاد اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی

متغیر		مشارکت سیاسی
اعتماد بین‌فردی	ضریب همبستگی	۰/۲۲
	میزان معناداری	۰/٦٦٨
اعتماد تعمیم‌یافته	ضریب همبستگی	۰/۲۰٦
	میزان معناداری	۰/۰۰۰
اعتماد نهادی	ضریب همبستگی	۰/۱۸۲
	میزان معناداری	۰/۰۰۰
اعتماد به نخبگان	ضریب همبستگی	۰/۲۳۹
	میزان معناداری	۰/۰۰۰
اعتماد اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۲۸٤
	میزان معناداری	۰/۰۰۰

٤. ۲. ٤. آزمون رگرسیون بین انواع اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی

در روش گام‌به‌گام از چهار نوع اعتماد واردشده به مدل، نرم‌افزار به‌طور خودکار در مدل نهایی، دو متغیر معنادار را حفظ کرد. در مدل نهایی، دو متغیر اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد به نخبگان سیاسی باقی ماند که درمجموع ۰/۰۷۵ از مدل را تبیین می‌کنند. در این مدل، براساس ضریب رگرسیون استانداردشده، متغیر اعتماد تعمیم‌یافته به‌تنهایی و به میزان

معناداری، ۰/۲۰ از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند و متغیر اعتماد به نخبگان سیاسی به‌تنهایی و به میزان معناداری، ۰/۱۵ از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند.

جدول ۸. ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون درباره رابطه میزان انواع اعتماد بر میزان مشارکت سیاسی

روش ورود متغیر	گام به گام
ضریب همبستگی چندگانه	۰/۲۸۳
ضریب تعیین	۰/۰۸۰
ضریب تعیین تعدیل‌یافته	۰/۰۷۵
تحلیل واریانس یک‌طرفه	۱٦/۲۹۳
سطح معناداری	۰/۰۰۰

متغیر مستقل	b	Std.Error	Beta	T	Sig
مقدار ثابت	۱۲/٦	۱/٦		۷/۷	۰/۰۰۰
اعتماد تعمیم‌یافته	۰/۲۳۵	۰/۰۹۱	۰/۲۰۱	۳/۹۱	۰/۰۰۰
اعتماد به نخبگان	۰/۳۵٦	۰/۰۷٦	۰/۱۵۷	۳/۰۷	۰/۰۰۲

پس از انجام آزمون‌های اصلی بین متغیرها، با توجه به تأییدشدن رابطه دو متغیر اعتماد اجتماعی و اعتماد به نخبگان بر میزان مشارکت سیاسی و مقایسه میانگین دو متغیر مشارکت انتخاباتی و غیرانتخاباتی، از طریق طراحی فرضیه‌های پساآزمونی، دو متغیر مشارکت سیاسی انتخاباتی و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی، طراحی شد. سپس رابطه متغیرهای مستقل بر دو متغیر مشارکت سیاسی انتخاباتی و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی براساس آزمون پیرسون سنجیده شد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که اعتماد بین‌فردی با هیچ‌یک از ابعاد مشارکت سیاسی (انتخاباتی و غیرانتخاباتی) رابطه معناداری ندارد. اعتماد تعمیم‌یافته با متغیر مشارکت سیاسی انتخاباتی با ضریب ۰/۲٤ و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی با ضریب ۰/۱٤

رابطه معناداری دارد. اعتماد نهادی فقط با میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی رابطـه معنـاداری دارد. متغیر اعتماد به نخبگان نیز با ضریب ۰/۳۹ رابطه معناداری با میزان مشـارکت سیاسـی انتخاباتی دارد. نتایج آزمون نشان می‌دهد که به‌ترتیب اعتمـاد بـه نخبگـان سیاسـی و سـپس اعتماد به نهادهای سیاسی با میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی بیشـترین میـزان همبسـتگی را دارند.

جدول ۹. نتایج همبستگی پیرسون بین ابعاد اعتماد با ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر		مشارکت سیاسی‌انتخاباتی	مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی
اعتماد بین‌فردی	ضریب همبستگی	۰/۰٤٥	۰/۰۰۳
	میزان معناداری	۰/۳۸٦	۰/۹٥۸
اعتماد تعمیم‌یافته	ضریب همبستگی	۰/۲٤٥	۰/۱٤۲
	میزان معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰٦
اعتماد نهادی	ضریب همبستگی	۰/۳۳۹	۰/۰٤۲
	میزان معناداری	۰/۰۰۰	۰/٤۱٥
اعتماد به نخبگان	ضریب همبستگی	۰/۳۹۸	۰/۰۸۷
	میزان معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۹۳

٤. ۲. ٥. آزمون رگرسیون چندمتغیره بین ابعاد متغیر مشارکت سیاسی

آزمون رگرسیون چندمتغیره بین متغیر مشارکت سیاسی و متغیرهای مستقل تحقیق، نشان می‌دهد که تنها سه متغیر مستقل سن، اعتماد اجتماعی و اعتماد به نخبگان بر میزان مشارکت انتخاباتی اثر دارند. از میان این سه متغیر، سن با ضریب ۰/۱٦، اعتماد تعمیم‌یافته بـا ضـریب ۰/۱۳ و اعتماد به نخبگان با ضریب ۰/۳۸ مدل مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند.

جدول ۱۰. رگرسیون چندمتغیره بین متغیرهای مستقل و وابسته (مشارکت سیاسی انتخاباتی)

روش ورود متغیر	گام به گام
ضریب همبستگی چندگانه	۰/٤٦۸
ضریب تعیین	۰/۲۱۹
ضریب تعیین تعدیل‌یافته	۰/۲۱۱
تحلیل واریانس یک طرفه	۲٦/۰٤۹
سطح معناداری	۰/۰۰۰

متغیر مستقل	b	Std.Error	Beta	T	Sig
مقدار ثابت	۱/۳٦٥	۰/٦٥۳		۲/۰۸۸	۰/۰۳۷
سن	۰/٤٥۰	۰/۱۳۰	۰/۱٦۰	۳/٤٥۳	۰/۰۰۱
اعتماد تعمیم‌یافته	۰/۰۹۲	۰/۰۳۹	۰/۱۳٦	۲/۸٤۸	۰/۰۰٥
اعتماد به نخبگان	۰/۳۱٤	۰/۰۳۲	۰/۳۸۹	۸/۱۲۷	۰/۰۰۰

نتایج آزمون رگرسیون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد تعمیم‌یافته با ضریب ۰/۱٤ مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی را تبیین می‌کند.

جدول ۱۱. رگرسیون چندمتغیره بین متغیرهای مستقل و وابسته (مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی)

روش ورود متغیر	گام به گام
ضریب همبستگی چندگانه	۰/۲۰٤
ضریب تعیین	۰/۰٤۲
ضریب تعیین تعدیل‌یافته	۰/۰۳٦
تحلیل واریانس یک‌طرفه	۸/۰۷
سطح معناداری	۰/۰۰۰

متغیر مستقل	b	Std.Error	Beta	T	Sig
مقدار ثابت	۷/٦٦	۰/۹٦۳		۷/۹٦۲	۰/۰۰۰
اعتماد تعمیم‌یافته	۰/۱۳۵	۰/۰۵۱	۰/۱٤٤	۲/٦٤۸	۰/۰۰۸

٤. ۲. ٦. تحلیل عاملی

نتایج آزمون کیزر مایر (۰/۸٦۸) نشان می‌دهد که متغیرهای پژوهش برای اجـرای آزمـون تحلیل عاملی خیلی خوب هستند.

جدول ۱۲. نتایج آزمون KMO و BARTLETT

KMO	۰/۸٦۸
BT	۲۵۱۳/۸۱۱
Df	۱۳٦
Sig	۰/۰۰۰

پس از تعیین مناسب بودن متغیرها برای پژوهش، نتیجه آزمـون تحلیـل عـاملی اکتشـافی نشان داد که سه عامل اساسی به‌عنوان عامل‌های گروه اول در تبیین متغیر وابسته اثر بیشتری دارند. دوراندیشی و پذیرش نتیجه تصمیم‌ها مربوط به متغیر اعتماد به نخبگان اسـت کـه در قالب معرف مسئولیت‌پذیری نخبگان در طرح تحقیق در نظر گرفته شـده اسـت. صـداقت و تخصص نخبگان نیز به‌ترتیب متعلق به معرف‌های صداقت نخبگان و کارایی نهادهای سیاسی در طرح تحقیق در نظر گرفته شده‌اند. به‌طورکلی می‌توان گفت که دوراندیشـی، صـداقت و مسئولیت‌پذیری سه عامل اصلی گروه اول هستند که در تبیین مشارکت سیاسی نقش دارنـد. از میان معرف‌های تحقیق نیز به‌ترتیـب، دوراندیشـی نخبگـان، قابل‌اعتمـاد بـودن اظهـارات نخبگان، مسئولیت‌پذیری نخبگان، متخصـص بـودن نخبگـان و صـداقت نخبگـان بیشـترین اثرگذاری را بر میزان مشارکت سیاسی دارند.

جدول ۱۳. نتیجه آزمون اکتشافی برای مؤلفه‌های اول پس از چرخش عامل‌ها

گویه	نتیجه آزمون اکتشافی	معرف
مسئولان با دوراندیشی برای آینده کشور برنامه‌ریزی می‌کنند.	۰/۸۸۶	مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی نخبگان
من به صحبت‌های مسئولان کشور اعتماد می‌کنم.	۰/۸۸۰	صداقت نخبگان
مسئولان نتیجه تصمیم‌هایشان را می‌پذیرند.	۰/۸۷۲	مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی نخبگان
من فکر می‌کنم افراد متخصص در نهادهای سیاسی مشغول به کار هستند.	۰/۸۶۷	اعتقاد به کارایی نهادهای سیاسی
مسئولان با مردم صادقانه صحبت می‌کنند.	۰/۸۶۶	صداقت نخبگان

در عامل‌های گروه دوم نیز دو عامل مسئولیت‌پذیری و صداقت در بین اعضای جامعه که هر دو مربوط به متغیر اعتماد تعمیم‌یافته‌اند، بیشترین نقش را در تبیین مشارکت سیاسی دارند.

جدول ۱۴. نتیجه آزمون اکتشافی برای مؤلفه‌های دوم پس از چرخش عامل‌ها

گویه	نتیجه آزمون اکتشافی	معرف
امروزه همه جواب خوبی را با بدی می‌دهند.	۰/۷۵۳	تعهد و مسئولیت‌پذیری
امروزه صداقت به ضرر آدم تمام می‌شود.	۰/۷۴۵	راست‌گویی
امروزه آدم باید حواسش باشد تا کلاه سرش نگذارند.	۰/۶۷۹	تعهد و مسئولیت‌پذیری
آدم هرچه به دیگران کمتر کمک کند، زندگی‌اش راحت‌تر است.	۰/۶۶۰	تعهد و مسئولیت‌پذیری
امروزه برای حل مشکلات مالی، روی کمک هیچ‌کس نمی‌شود حساب کرد.	۰/۶۴۶	تعهد و مسئولیت‌پذیری

۵. نتیجه‌گیری

اعتماد اجتماعی به‌عنوان رابط بین شهروندان برای برقرای امکان تعامل و توافق با یکدیگر بسیار ضروری است. این پژوهش نیز با هدف ارزیابی تأثیر انواع اعتماد بر میزان مشارکت سیاسی آغاز شد و با گزینش دانشجویان به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی مهم در مسیر تغییرات اجتماعی، انجام شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به نخبگان با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارند، اما درنهایت، به‌ترتیب دو متغیر میزان اعتماد به نخبگان سیاسی دارای بیشترین تأثیرگذاری بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان است. این نتایج نشان می‌دهد که روبنای عرصه سیاست که شامل نخبگان و اقدامات آن‌ها می‌شود، بیشتر از زیربنای عرصه سیاست که شامل ایدئولوژی‌ها و ساختارهای زیربنایی حوزه سیاست می‌شود، مدنظر است. نخبگان سیاسی خودشان بخشی از سازوکارهای حوزه سیاست در جامعه هستند و حتی در جوامع توسعه‌یافته نیز کنش‌های نخبگان سیاسی اثر مستقیم بر مشارکت سیاسی می‌گذارد، اما در جوامع توسعه‌یافته و دموکراتیک، نخبگان در بستر نهادهای سیاسی تعریف می‌شوند، تاجایی‌که حتی میزان اعتماد یا بی‌اعتمادی به نهادهای سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی اثرگذار است؛ اما نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که نخبگان بیشتر از نهادها و ساختارهای سیاسی بر میزان مشارکت دانشجویان مطالعه‌شده اثر دارند که می‌تواند نشانه افزایش توجه به عملکرد نخبگان در بین دانشجویان باشد.

آمار استنباطی تحقیق نشان می‌دهد که از بین متغیرهای زمینه‌ای تحقیق، فقط سن و جنس بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر دارند؛ یعنی با افزایش سن، میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی افزایش می‌یابد و میزان مشارکت سیاسی مردان در هر دو نوع مشارکت سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی بیشتر از زنان است. این نتیجه با نتایج تحقیق بابازاده بائی (۱۳۸۹) در برخی موارد تشابه دارد. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که سن با میزان اعتماد

اجتماعی رابطه مستقیم و معنادار دارد، اما در تحقیق او، جنسیت فقط بـا مشـارکت سیاسـی منفی (مشارکت سیاسی خارج از چارچوب قوانین جامعه) رابطه معنادار و مثبت دارد؛ یعنـی مردان میزان مشارکت منفی بیشتری دارند. در تحقیق حیدری و همکـاران (۱۳۹٦) نیـز سـن فقط با مشارکت سیاسی منفعلانه رابطه معنادار دارد و جنسـیت فقـط بـر مشـارکت سیاسـی فعالانه و مشارکت بیشتر مردان اثر دارد که به‌طورکلی این نتایج با ارزیابی ما در بررسی رابطه سن و مشارکت سیاسی همسو نیست. ارزیابی فرضیه‌های پس‌آزمونی نشان می‌دهد که متغیر اعتماد به نخبگان سیاسی با ضریب ۰/۳۹ قـوی‌تـرین رابطـه را بـا متغیـر مشـارکت سیاسـی انتخاباتی دارد؛ درحالی‌که متغیر اعتماد تعمیم‌یافته با ضریب ۰/۱٤ تنها متغیری است کـه بـر متغیر مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی اثر دارد. همه این نتایج با نتایج پژوهش زتومکا (۲۰۰۳) در لهستان همسوست؛ مبنی بر اینکه او افزایش میزان بی‌اعتمادی اجتماعی و بی‌اعتمـادی بـه نخبگان مانند نخست‌وزیر را با میزان مشارکت سیاسی کم، مرتبط می‌داند. علاوه بر آن، ایـن نتایج با نتیجه تحقیق بنکه (۲۰۰۹) در آلمان که نشان می‌دهد افزایش بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی به نخبگان اثر منفی بر میزان مشارکت در انتخابات دارد، همسوست.

کتابنامه

۱. اینگلهارت، ر.، و ولزل، ک. (۱۳۸۸). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی* (ی. احمـدی. متـرجم). تهران: نشر کویر.

۲. بابازاده بائی، ع. (۱۳۸۹). *بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی افراد ۲۰ سال و بالاتر شهر بابل* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد). دانشگاه مازندران، بابل، ایران.

۳. پاتنـام، ر. (۱۳۹۲). *دموکراسـی و سـنت‌هـای مـدنی* (م. ت. دلفـروز، متـرجم). تهـران: انتشـارات جامعه‌شناسان.

٤. جعفرآبادی، ا.، کفاشی، م.، و صدیقی، ب. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر اعتمـاد اجتمـاعی بـر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: مردم شهر گرگان). *فصـلنامه مطالعـات سیاسـی، ۱۰*(۳۹)، ۱۵۹–۱۸٦.

۵. حیدری، آ.، محمدی، ا.، و باقری، ش. (۱۳۹٦). بررسی رابطه اعتماد نهادی با گونه‌های مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهروندان بالای ۱۸ سال ساکن شهر شیراز). *فصلنامه راهبرد اجتماعی–فرهنگی*، ٦(۲۳)، ۱٤۰–۱۷۲.

٦. راش، م. (۱۳۹۳). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی* (م. صبوری، مترجم). تهران: انتشارات سمت.

۷. زارع، ب.، و روهنده، م. (۱۳۹٤). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی–سیاسی. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۹(۲)، ٦٤–۸۷.

۸. عنبری، م. (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی توسعه؛ از اقتصاد تا فرهنگ*. تهران: سمت.

۹. فوکویاما، ف. (۱۳۷۹). *پایان نظم* (غ. ع. توسلی، مترجم). تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.

۱۰. فوکویاما، ف. (۱۳۹۷). *نظم و زوال سیاسی* (ر. قهرمانپور، مترجم). تهران: روزنه.

۱۱. کلمن، ج. س.، بوردیو، پ.، ولکاک، م.، اوفه، ک.، فوکویاما، ف.، پانتام، ر.، و پورتس، آ. (۱۳۸٤). *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه* (ا. خاکباز، و پویان، ح.، مترجمان). تهران: نشر شیرازه.

۱۲. گیدنز، آ. (۱۳۷۸). *تجدد و تشخص* (ن. موفقیان، مترجم). تهران: نشر نی.

۱۳. مسعودنیا، ح.، رهبر قاضی، م. ر.، مهرابی کوشکی، ر.، و پوررنجبر، م. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی. *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*، ۵(۲)، ۷۷–۹٤.

۱٤. هیوود، ا. (۱۳۹٤). *سیاست* (ع. ر. عالم، مترجم). تهران: نشر نی.

۱۵. واینر، م.، و هانتینگتن، س. (۱۳۹۰). *درک توسعه سیاسی* (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

16. Behnke, J. (2009). *Vertrauen und Kontrolle: Der einfluss von werten auf einstellungen zu politischen institutionen*. Parlementsfrage
17. Giddens, A. (1991). *Consequences of modernity*. Cambridge and Oxford: Polity Press.
18. Hetherington, M., & Hasser, J. (2012). How trust matter: The changing political relevance of trust. *American Journal of Political Science, 56*(2), 312-325.
19. Inglehart, R. F. (2023). *World values survey*. Retrieved from https://www.worldvaluessurvey.org/wvs.jsp

20. Kaina, V. (2004). Vertrauen eliten und Die politische untersützung der demokratie. *Politische Vierteljahresschrift*, *45*(4), 519-540.
21. Klenser, J., & College, K. (2007). Social capital and political participation in Latin America: Evidence from Argentina, Chile, Mexico and Peru. *Latin America Research Review, 42*(2), 1-32.
22. Krishna, A. (2002). *Active social capital: Tracing the role of development and democracy*. Colombia: Colombia University Press.
23. La due lake, R., & Huckfeldt, R. (1998). Social capital, civil society and political participation. *Political Psychology*, *19*(3), 567-584.
24. Rothstein, B., & Stolle, D. (2008). The state and social capital: An institutional theory of generalized trust. *Comparative Politics*, *4*(4), 441-459.
25. Sztompka, P. (2003). *Trust: A sociological theory*. Cambridge: Cambridge University Press.